

بهبود سازی رفتار اقتصادی افراد با توجه به اخلاق متأثر از اعتقاد به معاد

محمدرضا حیدری^۱

سعید فراهانی فرد^۲

نقیسه شایان نژاد^۳

الهام کریمی امین آبادی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۲۸

چکیده

انگاشت فروغ عقلانیت کامل و اطلاعات کامل سبب شده است اقتصاد مارژینالیستی بتواند فرایند تصمیم‌گیری را از طریق برابری نهایی‌ها که منجر شده از رفتار بهینه سازی عاملان اقتصادی است، تبیین کند. این رویکرد آکسیوماتیک موجب می‌گردد هرگونه نااطمینانی از تحلیل‌ها حذف شود؛ که موجب غفلت اقتصاد مارژینالیستی از اثرگذاری نهادها می‌گردد. اخلاقیات به عنوان بخشی از نهادهای اجتماعی، دارای احکام و قواعد خاصی است که در مبادلات و انتخاب‌های عاملان اقتصادی آثار وسیعی به جای گذاشته و منجر به تعیین سطح کارآیی در جامعه می‌گردد. در این مقاله، سعی بر آن بود که گامی در جهت تدوین الگویی نظری در زمینه تبیین رفتار عاملان اقتصادی در یک جامعه دین‌مدار (جامعه اسلامی)، که متشکل از نهادهای خاص و منحصر به فرد خود می‌باشد، برداشته شود. فرضیه پژوهش این بود که اخلاقیات در پرتو اعتقاد به معاد، نااطمینانی حاصل از عدم تجربه دنیای دیگر را مرتفع ساخته و بهینه‌سازی رفتار اقتصادی را میسر سازد. در جامعه‌ای که زندگانی پس از مرگ و تقید به آن، عموماً درهم تنیده با اخلاقیات می‌باشد، دو مساله اساسی رخ می‌نماید که کارویژه این مقاله تبیین این دو مساله بوده است. مساله اول، نرخ تنزیل بین دو جهانی و مساله دوم، نسبت هزینه (منفعت) نهایی تنزیل شده به هزینه (منفعت) انباشتی است که از آن به عنوان شاخصی در تصمیم‌گیری عاملان اقتصادی استفاده شده است. نتیجه حاصل از پژوهش این است که با لحاظ نظام پاداش و تنبیه اخروی یا اخلاقیات و هنجارهای برآمده از آن، شرط تعادل در اقتصاد متعارف کارآمد نخواهد بود و نیاز به بازبینی اساسی دارد.

واژگان کلیدی: نهاد، ایدئولوژی، زندگانی اخروی، عاملان اقتصادی، اخلاق

طبقه‌بندی JEL: A13, Z12

۱. استادیار دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

۲. دانشیار گروه اقتصاد اسلامی دانشگاه قم

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته اقتصاد اسلامی، دانشکده مهندسی اقتصاد، دانشگاه علوم اقتصادی

۴. کارشناس ارشد اقتصاد توسعه دانشگاه اصفهان

heidari@isu.ac.ir

farahanifards@yahoo.com

N.shayannejad@yahoo.com

elhamkarimi36@yahoo.com

۱. استادیار دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

۲. دانشیار گروه اقتصاد اسلامی دانشگاه قم

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته اقتصاد اسلامی، دانشکده مهندسی اقتصاد، دانشگاه علوم اقتصادی

۴. کارشناس ارشد اقتصاد توسعه دانشگاه اصفهان

۱. مقدمه

علم اقتصاد جدید منشعب از فلسفه اخلاق در نیمه دوم قرن هجدهم میلادی است. آدام اسمیت پدر این علم، درس فلسفه اخلاق خود را در چهار محور الهیات طبیعی، علم الاخلاق، عدالت و مقررات سیاسی ارائه می کرد و انسان اقتصادی موضوع این علم، نزد جان استوارت میل کاملاً خودخواه و لذت گرا بود. علم اقتصاد در کشمکش آرا، نهایتاً با تلاش های آلفرد مارشال، در اوایل قرن بیستم کاملاً از اخلاق بیگانه گشت. دایره تنگ اقتصاد اثباتی به غلط به جای علم اقتصاد نشست و هرگونه قضاوت ارزشی را به علم اخلاق سپرد؛ غافل از آنکه انسان معجونی از جدال ارزش ها است.

آمارتیاسن (۱۳۷۷: ۷) معتقد است ماهیت علم اقتصاد به واسطه فاصله ای که میان اقتصاد و اخلاق پدید آمده دچار فقر بنیادی شده است. از دیدگاه او چنانچه رفتار واقعی انسان ها تحت تأثیر ملاحظات اخلاقی قرار گیرد، آنگاه واضح است که ملاحظات مربوط به اقتصاد رفاه باید تأثیری بر رفتار واقعی داشته باشد و در نتیجه در اقتصاد، پیش بینی نیز موضوعیت پیدا می کند. در واقع اگر ملاحظات اخلاقی هیچگاه رفتار واقعی انسان ها را متأثر نمی کرد، بذل عنایت به مبحث اخلاق کاری عبث می بود.

در نظریه های متعارف، عموماً تلاش بر این بوده است که نشان داده شود اقتصاد علمی خنثی، و نسبت به ارزش های اخلاقی بی طرف است. بر این اساس، اندیشه غالب در میان متفکران اقتصادی غرب در دوپست سال گذشته، جدایی کامل مباحث اخلاقی از مباحث اقتصادی بوده است. اما در دهه های اخیر، این رویکرد مورد تردید جدی قرار گرفت و برخی از اقتصاددانان به مطالعه رابطه بین اخلاق و اقتصاد پرداختند.

نظام های اقتصادی برای سامان دادن رفتار عاملان اقتصادی بر اساس مبانی فلسفی، بینشی و ارزشی، قواعد و راهکارهایی را ارائه می دهند و تلاش دارند تا اهداف مورد نظر نظام را محقق سازند. در نظام اقتصادی اسلام، این مبانی به صورت هماهنگ و منسجم و بر گرفته از وحی می باشد، عامل مهم و تأثیر گذار در این میان، نقش ایمان و اعتقاد به این مبانی است که دستور العمل ها و اراده طریق ها را آسان تر می سازد و بر همین اساس، اولین اقدامی که پیامبران بعد از رسالت خود انجام می دادند، تلاش در جهت دعوت انسان ها به اطاعت از خداوند و اعتقاد به عالم آخرت، و تقویت ایمان آنان بود. آنان به خوبی می دانستند که هرگاه ایمان به خداوند در دل فردی رسوخ کند، فعالیت های خود را همان گونه که خداوند می خواهد، انجام می دهد و هر چه عشق و ایمان او به خداوند فزونی یابد، نافرمانی های او کاهش می یابد و اعمالش رنگ خدایی می یابد. این اعتقاد منافع شخصی را با مصالح اجتماعی گره می زند. انسان در سایه این اعتقاد که ایثار و مقدم داشتن مصالح جامعه به نعمت های جاودان بهشتی می انجامد، از لذت های زودگذر مادی می گذرد و حتی در راه مصالح جامعه

فداکاری می‌کند. در این نگاه، بسیاری از واژه‌های اقتصاد چون سود و مطلوبیت دگرگون شده و معنای گسترده‌تری می‌یابد (خلیلیان، ۱۳۸۴: ۸۸).

گرچه، وعده‌هایی که از جانب شریعت برای دنیای دیگر داده شده مورد تجربه قرار نگرفته و به همین جهت افراد بی‌ایمان و حتی کم‌ایمان حاضر نمی‌شوند لذت‌های نقد این دنیا را با خوشی‌های نسیه و دور رس و نامطمئن دنیای دیگر معاوضه کنند. با این وجود افراد با ایمان، دنیای دیگر و لذت‌ها و ناخوشی‌های آن را بسیار نزدیک می‌بینند.

این پژوهش، تلاشی است تا بیان نماید باور به روز قیامت و داوری، افق زمانی تصمیمات فرد را گسترش می‌دهد. کسب سود آنی در این الگو جای خود را به ملاحظات مربوط به پاداش در آخرت می‌دهد. بر این مبنا در بسیاری از موارد، فرد یا بنگاه از کسب سود یا مطلوبیت آنی صرف نظر نموده و برای خود پاداش اخروی به ارمغان می‌آورد. در جامعه سکولار، منفعت شخصی نمی‌تواند افراد را به ایفای وظایف اجتماعی مخالف با امیال‌شان فراخواند؛ مگر زمانی که این امر به تحقق دنیایی منافع آنها بیانجامد. برای چنین اجتماعی، معیار رفتار منطقی بهینه پارتو است.

این مقاله، بدین ترتیب سامان یافته است. در بخش بعدی، پیشینه مطالعات مربوط به نقش باورها و اخلاقیات در شکل‌دهی به رفتارهای اقتصادی بررسی می‌گردد. سپس ادبیات موضوع و مبانی نظری مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در بخش چهارم، مدل پیشنهادی ارائه شده و وجوه تمایز آن از انگاره نئوکلاسیک تبیین می‌گردد. بخش پایانی به تحلیل نتایج، جمع‌بندی و پیشنهادات اختصاص دارد.

۲. پیشینه تحقیق

الف) مطالعات خارجی

نوو (۱۹۸۳، ص ۷) بر این باور است که اجتماع‌هایی که بر غیر از سود نمی‌اندیشند، به زودی پاشیده می‌شوند. جوزف شومپیتر (به نقل از بروس، ۱۹۸۰، صص ۵۳-۵۴) اشاره می‌کند: هر نظام اجتماعی که در آن هر فرد فقط به سوی منفعت شخصی کوتاه مدتش تشویق شود، ممکن نیست موفق و پیروز شود.

هیرشمن^۱ به نقل از هم‌لین (۱۳۸۶: ۸۵) در نقد خردگرایی ابزاری معتقد است: «اقتصاد به عنوان علم رفتار انسان بر فرضی بسیار صرفه‌جویانه استوار است». فرض فردی خودپسند و منزوی که

1 Hirschman

آزادانه، عاقلانه و پس از محاسبه هزینه ها و مزیت های شیوه های عمل مختلف، دست به انتخاب می زند.

شلینگ^۱ (همان: ۸۶) نیز خاطرنشان می سازد: «ذهن انسان مایه شرمساری برخی رشته ها به ویژه اقتصاد است که الگوی مصرف کننده خردورز را بسیار ثمربخش می داند».

مکلاسکی (McClosky, 2003) معتقد است بهبود اوضاع اقتصادی به فضایل متعددی نیاز دارد. اگر شرایط تحقق مکانیسم حسن اشتهار یعنی اطلاعات شفاف درخصوص عملکرد گذشته، افق بلند مدت و تمایل کارگزاران به تنبیه متخلفان اقتصادی فراهم نگردد، مکانیسم اشتهار وافی به مقصود نیست. در این حالت فضایی همچون عدالت، تعاون و همدلی، اعتماد و گذشت برای غلبه بر نقصان های بازار بسیار مهم خواهد بود. همدلی یا احساس یگانگی و اعتماد ناشی از محاسبات عقلایی نیست؛ بلکه از فضایل دیگری نشأت می گیرد. این انگیزه ها معمولاً از درون است. شرکت های قابل اعتماد حتی اگر از نظر مالی به نفع شان باشد، در حق طرف معامله خود تقلب نمی کنند.

اونی یل (O'Neill, 2009) تصریح می کند که در اقتصاد بازار الگوهای تولید و توزیع، نتیجه هیچگونه غایات اخلاقی فردی و اجتماعی نیست، لذا این اقتصاد تهی از اخلاق بوده و در نتیجه، در توجیه اخلاقی آن مسائل خاصی پدید می آید.

نلسون (Nelson, 2009) بر این باور است که پس از یک غفلت طولانی دو دهه است که جایگاه دین در اقتصاد توجه اقتصاددانان را به خود جلب نموده است. یک دلیل آن است که به آنها ثابت شده است که تحلیل توسعه اقتصادی بدون توجه به فرهنگ ملی که نوعاً متأثر از دین است امکان پذیر نیست. هزینه های مبادله متأثر از نظام اخلاقی می تواند کارآیی و سازمان اقتصادی جامعه و در نتیجه آن، میزان رشد اقتصادی را با توجه به نقش نهادها در اقتصاد تعیین نماید. نهاد دین قادر است با تقویت اعتماد و التزامات اخلاقی در جامعه هزینه های مبادله را کاهش دهد.

ب) مطالعات داخلی

موسویان (۱۳۸۱) در مقاله خود با عنوان «دین و اقتصاد» با نقد و بررسی دیدگاه های اندیشه وران مسلمان، رابطه منطقی دین با نظام های اجتماعی، بویژه، اقتصاد را تبیین کرده است. وی در این مقاله به بررسی اندیشه چهارگروه مختلف از اندیشه وران مسلمان پرداخته است که گروه سوم این اندیشه وران، هدف دین را سعادت دنیا و آخرت انسان ها برشمرده اند، به تبع آن تعالیم پیامبران را شامل دنیا و آخرت می دانند و معتقدند در طراحی نظام اقتصادی باید اهداف، اصول و چارچوب های

اساسی را با توجه به آموزه های دینی تعریف کرد. موسویان با بررسی دیدگاه های مختلف نشان می دهد که دیدگاه سوم، حق و قابل قبول است.

عزتی (۱۳۸۲) اثر ایمان را روی رفتار مصرف کننده تبیین نموده است. وی دو نوع دارایی به نام مال و زمان برای هر فرد در نظر می گیرد که قابل جانشینی و قابل استفاده در راه کسب مطلوبیت هستند. سپس با تبیین مصرف، چارچوب رفتاری و مطلوبیت مصرف کننده مسلمان را تشریح نموده و با استخراج تابع مطلوبیت او نشان داده است که تغییرات و شیب تابع متأثر از ایمان او به آخرت و پاداش اخروی است. وی بر این باور است که می توان ایمان را به منزله درجه اطمینان از تحقق آخرت در نظر گرفت و با عنایت به اینکه ایمان، عامل مؤثر بر رفتار افراد است، می تواند به صورت متغیر اصلی، ملاک تصمیم گیری افراد برای هزینه کردن درآمد خود بین امور دنیایی و آخرتی باشد. وی نشان می دهد برای فردی که ایمان بیشتری -در مقایسه با دیگران- داشته باشد، ارزش مطلوبیت آخرتی، بیشتر است و در نتیجه، میل به مخارج منتج به مطلوبیت آخرتی او افزون تر می شود.

ایروانی (۱۳۸۳) در مقاله «اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث»، پس از اثبات رابطه اخلاق با اقتصاد و نقد مبانی سرمایه داری، مبنی بر جدایی آن دو، مهم ترین عناصر اخلاق اقتصادی را در سه بخش «تولید»، «توزیع» و «مصرف» مورد بررسی قرار می دهد.

عزتی (۱۳۸۴) در یک بررسی تجربی، تابع مخارج مذهبی (هزینه های در راه خدای) مسلمان را با به کارگیری داده های جمع آوری شده با استفاده از پرسشنامه انجام شده، تخمین زده است. در تحقیق وی، هزینه های مذهبی خانوار تابعی از درآمد، درجه ایمان و سن سرپرست آن در نظر گرفته شده است. وی برای اندازه گیری درجه ایمان فرد، شاخصی مبتنی بر آیات قرآن ساخته، و از آن استفاده کرده است.

جباری (۱۳۸۶) در مقاله «اخلاق در اقتصاد»، با استفاده از تاریخ اندیشه اقتصادی و مفاهیم و نظریات علم اقتصاد به بررسی و تحلیل پدیده های اقتصادی بر اساس ملاحظات اخلاقی پرداخته است.

نजारزاده، قلی زاده و زیوداری (۱۳۸۷) در مقاله خود با عنوان «شکل گیری نظام های اقتصادی بر مبنای اخلاق اسلامی و اخلاق سرمایه داری»، بیان داشته اند که اثر اخلاق و ذهنیت در رفتارهای واقعی انسان آن قدر مهم است که می تواند به خودی خود، یک اقتصاد متفاوت ایجاد کند. به عبارتی نظام ها، نهادها و ابزارهای مالی پس از نهادینه شدن اخلاق در افراد و جوامع، شکل خواهند گرفت. فراهانی فرد و محمدی (۱۳۸۸) در مقاله «مبانی اخلاقی محیط زیست در قرآن»، ضمن نقد و بررسی مبانی دو مکتب اخلاقی انسان گرا و طبیعت گرا، با تبیین مبانی مکتب اخلاقی مبتنی بر قرآن نشان داده اند که دو مکتب یاد شده با وجود دارا بودن ظرفیت های مثبت در مقایسه با مبانی اخلاقی

قرآن کاستی های فراوانی دارند و چنانکه تجربه نشان داده در این زمینه موفق نبوده اند؛ درمقابل مکتب اخلاقی برگرفته از قرآن دارای ظرفیت هایی غیر قابل انکار در این زمینه است.

فراهانی فرد (۱۳۸۹) در مقاله «مبانی کلامی توسعه پایدار»، می گوید دانش اقتصاد با وجود این که در علوم تجربی رقم خورده است، اما متأثر از اعتقادات و ارزش ها است. به علاوه، نظام های اقتصادی که اهداف و جهت دهی این دانش را به عهده دارند، نیز بر مبانی کلامی و ارزشی استوار می باشند. ایشان در این مقاله به دنبال اثبات این فرضیه بوده که ناکارآمدی نظام سرمایه داری در غلبه بر مشکل ناپایداری توسعه، ناشی از مبانی فلسفی و کلامی این نظام بوده و نظام اقتصادی اسلام با بهره مندی از تعالیم دین مبین اسلام، بر مبانی ای استوار است که زمینه پیامدهای منفی توسعه یافتگی را از بین برده و رفاه عمومی همه افراد را اعم از انسان های موجود و افراد نسل های آتی را تأمین خواهد کرد.

پناهی بروجردی (۱۳۸۹) در ترجمه آزاد دو فصل از کتاب «فلسفه اخلاق و تحلیل اقتصادی»، نوشته دانیل ام. هاسمن و مایکل اس. مک فرسن به رابطه بین اخلاق و اقتصاد پرداخته و برخی مفاهیم اساسی مانند اخلاق، عقلانیت، هنجارها، آزادی، حقوق، برابری و عدالت را مورد بررسی قرار داده است. اینان با ذکر مثال هایی مانند تأثیر اخلاق در محیط زیست و الگوی نسل های همپوشان در صدد اثبات این هستند که نشان دهند چگونه گاهی موضوعاتی اخلاقی با موضوعات اقتصادی، که بسیار نظری تلقی می شوند، آمیخته است؛ اقتصاد در این موارد با مسائل مرتبط با رفاه اشخاص پیوند خورده است. هزینه ها و منافع اقتصادی عموماً با زیان ها و منافع ارتباط دارند و کارکرد روان بازارهای رقابتی سودمند تلقی می شود. در همه این موارد موضوعات اخلاقی یک پیش زمینه را شکل می دهند، و در هیچکدام موضوعات عدالت و رفاه به آسانی از یکدیگر تفکیک پذیر نیستند.

۳. ادبیات موضوع

ایمان مذهبی از آن جهت که تلقی انسان را نسبت به جهان شکل خاص می دهد، به این نحو که آفرینش را هدفدار و هدف را خیر و تکامل و سعادت معرفی می کند، طبعاً دید انسان را نسبت به نظام کلی هستی و قوانین حاکم بر آن خوش بینانه می سازد. انسان همین که، به حکم ایمان مذهبی، جهان را به نور حق و حقیقت روشن دید، همین روشن بینی، فضای روح او را روشن می کند و در حکم چراغی می گردد که در درونش روشن شده باشد، بر خلاف یک فرد بی ایمان که جهان در نظرش پوچ است، تاریک است. انسان فطرتاً جویای سعادت خویش است؛ از تصور وصول به سعادت غرق در مسرت می گردد و از فکر یک آینده شوم و مقرون به محرومیت، لرزه بر اندامش می افتد (مطهری، ۱۳۷۴: ۴۵-۴۳).

بر این اساس، عقلانیت ابزاری نمی‌تواند الگوی جهان شمول رفتار اقتصادی برای همه جوامع بشری باشد. بر اساس وحی الهی، انسان به سوی خداوند رهسپار بوده و شایسته‌ترین کمال انسانی نزدیک شدن به پروردگار متعال است (و أن الی ربک المنتهی؛ نجم: ۴۲).

باور به معاد و حیات جاودانی، افق زمانی فرد را به فراتر از روز مرگ گسترش می‌دهد. این پیوستگی موجب می‌گردد پیامد کنش کارگزار اقتصادی دو جزء مترابط داشته باشد. جزء اول، آثار دنیوی این انتخاب و جزء دوم، آثار آن پس از مرگ می‌باشد (طاهر، سعید و همکاران، ۱۳۷۵: ۱۷۶). اما در الگوی پیشینه‌سازی منافع شخصی نئوکلاسیکی، تنها منافع مادی و آنچه مربوط به دنیای انسان‌ها می‌شود، مورد توجه است. حال آنکه اگر انسان را با انگیزه‌ها و تمایلات درونی اش و بدون تأثر از دین یا محیط در نظر بگیریم، منافع شخصی غیر مادی و منافع اجتماعی نیز رفتار اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. افراد در جوامع دینی که معتقد به جهان آخرت هستند و منافع دنیا و آخرت را با هم می‌جویند، تنها به روش عقلانی اکتفا نمی‌کنند و برای نیل به اهداف خود از وحی الهی نیز استمداد می‌جویند (انصاری و همکاران، ۱۳۷۸: ۱۴).

وحی گرایش فطری انسان به لذت و فرار از رنج را به رسمیت می‌شناسد اما دامنه لذت را از لذتهای مادی فراتر می‌داند. برخلاف لیبرالیسم که حداکثر کردن لذتهای مادی و غرائز حیوانی را غایت آمال انسان می‌داند، وحی افق بسیار فراتری را فراروی او می‌گشاید. به فکر خود بودن امر مطلوبی است، چه اینکه ریشه در حب ذات دارد که از نعمت‌های الهی است و محرک انسان برای انجام فعالیت‌های ضروری می‌باشد.

شهید صدر (۱۴۰۱، ص ۳۶) تصریح می‌کند که حب ذات به صورت امر طبیعی حقیقی در تمام ابعاد زندگی بشر وجود دارد و با انگشتان خویش، بشر را هدایت می‌کند. ما از آن به حب لذت و تنفر از الم تعبیر می‌کنیم". اما گاهی گذشتن از منافع مادی تأمین‌کننده منافع اوست. در این دیدگاه ارضای تمایلات مادی به رسمیت شناخته شده اما لذتهای بسیار برتری برای انسان مطرح گردیده که با لذتهای مادی قابل قیاس نیست. گاهی برای رسیدن به لذت پایدار اخروی باید از لذت زودگذر فعلی گذشت. در این دیدگاه اگر یک لذت مادی مانع رسیدن به لذت اخروی باشد مطرود است. ترجیح لذتهای پایدار اخروی از سویی سبب تعالی روح انسان می‌شود و از جانب دیگر موجب تأمین نیازهای دیگران می‌گردد.

هنگامی که دو بعد حسابرسی در محضر پروردگار بزرگی که تواناست و چیزی نزد او پنهان نمی‌باشد (مانده: ۳) و زندگی پس از مرگ را داخل کنیم، عقلانیت پیشرفته تری زاده می‌شود. دو بعد مزبور بر این مطلب اشاره دارند که منفعت شخصی فقط از طریق بهینه کردن اوضاع این عالم تحقق نمی‌یابد بلکه بهینه کردن وضعیت عالم آخرت نیز مطرح است. به همین دلیل هنگامی که فرد

عقل بالغی داشته باشد و برای آنچه منفعتش ایجاب می کند بکوشد، هرگز فقط برای رفاه دنیایی کوتاه مدت نمی کوشد بلکه با عمل برای رفاه دیگران جهت تضمین رفاه بلند مدت خود نیز تلاش می کند (چپرا، ۱۳۸۵: ۳۴۰-۳۳۵). آنچه را اسلام برای ایجاد این توازن انجام داده، آوردن بعد روحی و بلند مدت منفعت شخصی است؛ بنابراین بر فرد است که همزمان منفعت خویش را در این زمان محدود کوچک و آخرت ابدی در نظر بگیرد.

کانت، فیلسوف تکلیف گرا نیز اذعان می دارد که سعادت را نمی توان تنها در سعادت دنیایی و مادی محدود کرد؛ زیرا ارزش و اعتبار اصول اخلاقی در این جهان به اندازه ای است که این دنیا ظرفیت تأمین سعادت و پاداش آن را ندارد. از این رو وی ناگزیر تلاش می کند از طریق فضیلت اخلاقی و انسانی خود به سعادت واقعی در جهانی دیگر دست یابد. یعنی اگر انسان های اخلاقی در این جهان لزوماً سعادتمند نیستند، دست کم می توانند خود را برای سعادت یافتن در جهانی دیگر لایق سازند. پس در دید کانت، عقل ما از لحاظ اخلاقی، ناگزیر از قبول یک اصل موضوعی می باشد و آن اعتقاد به جهانی دیگر است؛ جهانی که با شرایط اخلاق مطابقت دارد و تحقق کامل آن را امکان پذیر می سازد و برای شخص با فضیلت تأمین سعادت می کند. بنابراین مطابق اصول کانت، سعادت واقعی در این دنیا قابل تحقق نیست و این دنیا ظرفیت تأمین سعادت حقیقی انسان را ندارد و لذا به دنیایی دیگر نیاز است تا این امر تحقق یابد (مجتهدی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۰ و کاپلستون، ۱۳۷۲: ۳۴۴-۳۴۲)

مقوله زندگانی پس از مرگ جایگاه خود را پس از اثبات در ساختار اقتصادی دارا است، لیکن با انگاشت فرض اثبات، منشأ تأثیر آن از حوزه ایدئولوژیک خواهد بود که به تبع تغییر آن، نهادهای رسمی نیز تغییر خواهند کرد. از سوی دیگر، این مقوله خود به عنوان یک منبع و منشأ عدم اطمینان در نظر گرفته می شود که در حوزه کنش عقلانی معطوف به هدف جای نمی گیرد و هیچ تابع توزیع احتمالی برای آن قابل تصور نیست. در چنین شرایطی اقتصاد مارژینالیستی (که با فرض عقلانیت کامل و اطلاعات کامل با انسان واقف بر همه چیز سرو کار دارد) بر اساس اظهارات "رابرت لوکاس^۱ و کنت ارو^۲" قادر به ارائه هیچ مدل تحلیلی نمی باشد و از وارد کردن این مساله به الگوی تحلیل خود عاجز است (نورث، ۱۹۹۷: ۳۰۰-۲۸۱). این در صورتی است که عدم اطمینان نسبت به این مساله (زندگانی پس از مرگ) پس از اثبات آن، از میان رفته و در زمره کنش عقلانی معطوف به هدف جای خواهد گرفت و حال مدل سازی مارژینالیستی برای آن امکان پذیر خواهد گشت. زیرا هرچند فرض عقلانیت کامل برقرار نیست اما لازمه امکان کاربرد ابزار تحلیلی اقتصاد نئوکلاسیک از نگاه ارو و

1 . Robert Lucas

2 Keneth Arrow

لوکاس برقرار است و از نگاه آن دو، نحوه اثبات (عدم اطمینان) اثری متفاوت خواهد داشت. به عنوان مثال، اگر اثبات به معنای اثبات ریاضی و علمی باشد، قابل تجربه برای تمامی افراد نخواهد بود، همچنان نمی‌تواند سبب همگرایی در باورها گردد، زیرا تجربه‌های فردی سازنده ادراکات و در نهایت باورها هستند و در کوتاه مدت تفاوتی نسبت به حالت قبل ندارد و تنها تغییر قابل تصور، ایجاد مجموعه‌ای از محدودیت‌ها و موانع قانونی و رسمی نهادی می‌باشد؛ زیرا اگر منشأ وضع قانون حفاظت از نفع شخصی و در صورت تقابل، نفع جمعی در نظر گرفته شود و همچنین اگر وضع قانون متأثر از پیشرفت‌های علمی باشد و نهاد‌های رسمی، شناخت علمی و نتایج آن را بنای قانونگذاری بدانند، تغییرات نهادی از تغییر در نهاد‌های رسمی آغاز و شاید در بلندمدت، تغییر در نهاد‌های غیر رسمی و باورها را سبب گردد. به عبارتی تغییر نهادی می‌تواند از تغییر و تحول در قواعد رسمی، هنجارهای غیررسمی، یا اجرای هر کدام از این دو حاصل شود.

حال در صورت انگاشت فرض اثبات زندگانی پس از مرگ، این منشأ عدم اطمینان از میان خواهد رفت و همگرایی در باورها، قابل پیش‌بینی بودن انتخاب‌های افراد را ممکن می‌سازد، و به عبارتی افراد تلاش می‌کنند که از طریق ادراکات و باورهای مشترک درباره جهان، اقدام به ساختاربندی محیط پیرامون خود کنند و این عدم اطمینان را از میان بردارند. بنابراین کنش افراد بر اساس مصالح مترتب از این اثبات در زمره کنش عقلانی معطوف به هدف جای می‌گیرند، که در این صورت، فرض عقلانیت معطوف به هدف و اطلاعات کامل برقرار خواهد شد.

در این بخش، شرایط پیش از انگاشت اثبات فرض بررسی می‌شود: در اقتصاد مارژینالیستی متعارف، فرایند تصمیم‌گیری عاملان اقتصادی از طریق برابری نهایی‌ها رخ می‌دهد. برابری نهایی‌ها نتیجه رفتار کنشگرانی است که حداکثرسازی (بهبودسازی) انجام می‌دهند و رفتار بهینه‌سازی نیز نیاز به یک فرض بنیادین دارد و آن عقلانیت کامل^۱ و اطلاعات کامل^۲ می‌باشد که در این صورت هرگونه عدم اطمینان از تحلیل‌ها حذف خواهد شد. در عقلانیت معطوف به ابزار، بازارها از کارایی لازم برخوردار هستند، ایده‌ها و ایدئولوژی‌ها اهمیتی ندارند و نهادها غیرضروری به نظر می‌رسند؛ زیرا لزوم شکل‌گیری نهادها در دنیای واقعی وجود فضای عدم اطمینان (نسبت به انسان، محیط و آینده) می‌باشد و کارکرد نهادها، کاهش گستره انتخاب‌های ممکن قابل دسترس برای افراد از طریق الزامات رسمی^۳ (قوانین اساسی^۴ و قوانین عادی^۵) و الزامات غیررسمی (هنجارهای

1. Perfect rationality
2. perfect information
3. formal rules
4. constitutions
5. laws

رفتاری، قرارداد و ضوابط رفتاری ای که خود به خود جا افتاده اند^۱ و ... می باشد که در نهایت سبب امکان زندگی اجتماعی می گردند (داگلاس سی نورث، ۱۹۹۷، صص ۲۸۱-۳۰۰).

مقوله زندگانی پس از مرگ همگرا نیست و گاه کاملاً در تعارض و تضاد می باشد و می تواند سبب گسیختگی و واگرایی در زیست اجتماعی یک گروه گردد. از این جهت که تجربیات افراد سازنده ادراکات و در نهایت باورهایشان است و مقوله زندگانی پس از مرگ تجربه پذیر نمی باشد، در نتیجه باور افراد در این زمینه حاصل دیالکتیک^۲ واقعیت ذهنیت و ادراک از تجربه نیست. بنابراین یک عدم همگرایی در باورها در این مقوله رخ خواهد داد. در اینجا است که ایدئولوژی ها جایگزین کارکردی ادراک می گردند. در نهایت می توان این گونه ابراز داشت که پیش از اثبات زندگانی پس از مرگ، منشأ عدم اطمینان ناشی از تجربه های واگرا، به علت عدم تجربه پذیری است ولی وجود یک سامانه ایدئولوژیک در جامعه می تواند سبب کاهش عدم اطمینان در رفتار هر یک از افراد (کنشگران) شود.

حال سامانه های ایدئولوژیک متفاوت چه پاسخی به پرسش در مورد زندگانی پس از مرگ می دهند؟ و در نتیجه چه باورهای ایدئولوژیکی را بسط می دهند و در آخر، این باورهای ایدئولوژیک به عنوان بخشی از ساختارهای اقتصادی چگونه عملکرد اقتصادی را تحت تأثیر قرار خواهند داد؟ در صورت وجود یک یا چند سامانه ایدئولوژیک با قدرت اثرگذاری مشخص بر افراد، شناخت از جامعه توسط تابع توزیع احتمال بهتر شده و در نتیجه، ارائه یک مدل تحلیلی اقتصاد نئوکلاسیکی را امکان پذیر می سازد.

در خصوص چرایی قرار گرفتن مساله زندگانی پس از مرگ در زمره امور ایدئولوژیک، نیاز به ارائه استدلال هایی است که در ادامه بتوان آن را پایه ای نظری در پاسخ به سؤال قرار داد. زمانی که امری تجربه ناپذیر باشد، امکان ایجاد باورهای متجانس از طریق همگرایی در تجربه های افراد متفاوت در آن خصوص و یا از طریق ایجاد ادراکات همسو میان افراد نسبت به آن تجربه ها وجود ندارد. در نتیجه افسانه ها، اسطوره ها، سامانه های ایدئولوژیک در مورد مسائل تجربه ناپذیر، برای تک تک افراد، به علت ایجاد باورهای همگرا میان افراد و انتقال آن به نسل های آتی به وجود آمده است. زندگانی پس از مرگ نیز در زمره امور تجربه ناپذیر قرار می گیرد؛ لذا چگونگی باور افراد نسبت به آن متأثر از ایدئولوژی پذیرفته شده توسط آنها خواهد بود.

همان طور که بیان گردید، ایدئولوژی سازنده محیط ذهنی فرد در تقابل با عدم اطمینان ناشی از واگرایی در ادراکات متفاوت میان افراد تعریف شده است و در ادبیات نهادی نورث، نهادها به مثابه

1. Codes of conduct
2. Dialectic

ایجادکننده محدودیت‌ها در گستره انتخاب‌ها می‌باشند؛ لیکن این اعمال محدودیت در حین مبادلات و کنش‌های متقابل با دیگران، اثر خود را برجای می‌گذارد، لذا نهادها بیرونی و ایدئولوژی درونی در نظر گرفته می‌شود. با توجه به آنچه یاد شد، بر اساس واژگان به کار رفته در ادبیات اقتصادی نورث، ایدئولوژی و نهاد دو حوزه جداگانه از ساختار اقتصادی می‌باشند که ارتباطات دو سویه‌ای میان آنها برقرار است؛ لذا با تغییر ایدئولوژی تغییر از درون نهاد آغاز خواهد شد. این درحالی است که در ادبیات نهاد گرایی قدیم، ایدئولوژی به مثابه گونه‌ای از نهاد در نظر گرفته می‌شود که از نگاه این دسته، نهادها عموماً قواعد و الگوهای حاکم بر رفتار افراد جامعه می‌باشند.

ارائه پاسخ به پرسش‌های مطرح شده در قبل با در نظر گرفتن پیچیدگی‌های ظریف آن امکان پذیر می‌باشد. پیچیدگی‌هایی که نشأت گرفته از دو عامل کاملاً متفاوت است: یکی انگاشت فرض زندگانی پس از مرگ که از جنس فروض متافیزیکی است و دیگری مسائل نهادی.

۱. انگاشت فرض مورد نظر منجر به دگرگونی نهادی درون یک ساختار اقتصادی و یا دگرگونی‌هایی در خود و کلیت ساختار اقتصادی می‌گردد. در واقع، از آنجایی که اثبات زندگانی پس از مرگ، خود نتیجه تغییر و پیشرفت در انباشت دانش موجود و یا وقوع تجربه‌های نوین فردی است که در تعارض با باورهای پیش از اثبات زندگانی پس از مرگ و به تبع آن، ایجاد تجربه‌های فردی متفاوت (گاه متعارض)، ادراکات واگرا و عدم همسویی در باورها است، بنابراین ارائه تئوری‌هایی در خصوص اثبات زندگانی پس از مرگ به دلیل انباشت این تعارضات احساس می‌گردد. حال با توجه به پیشرفت‌های تکنولوژیکی و ابزارهای سنجش، اندازه‌گیری و تحلیل علمی، ارائه تئوری و استدلال آزمون پذیر در این خصوص آغاز می‌گردد و در صورت موفقیت، منجر به اثبات زندگانی پس از مرگ خواهد گشت و در صورت عدم موفقیت، تعارض موجود از طریق تکامل سامانه‌های ایدئولوژیک به گونه‌ای که پاسخ دهنده به تعارضات پیش آمده باشند، رفع می‌شود و همگرایی در باورها از طریق ایدئولوژی دوباره‌ای ایجاد می‌گردد.

با توجه به آنچه بیان گردید، اگر فرایند متصور در پاسخ روی دهد، عامل تغییر یک عامل از درون مدل (تجربه‌های تازه فردی، پیشرفت ابزار سنجش و تحلیل علمی) می‌باشد که نتیجه انباشت علل و روابط علی به صورت تجمعی است و تغییرات در کلیت و ماهیت ساختار اقتصادی روی می‌دهد.

۲. مسائل نهادی: پیچیدگی‌هایی که از ذات مسائل نهادی نشأت می‌گیرد، همان مساله‌ای است که از نگاه مارشال سبب عدم ورود اثرات متغیرهای نهادی در مدل‌های اقتصادی متعارف گردیده است.

بنابراین علاوه بر نیاز به بررسی اثرات ایدئولوژی- نهاد و نهاد- ساختار اقتصادی، در قالب یک ساختار اقتصادی می‌باید مساله را به موضوع دگرگونی‌ها در خود ساختار اقتصادی نیز بسط داد.

اثبات فرض زندگانی پس از مرگ می تواند یک عامل دگرگونی در ساختار اقتصادی از مجرای امور ایدئولوژیک باشد. همچنین، چه اثبات شهودی و قابل تجربه برای تک تک افراد باشد، چه از طریق نظریه پردازی تجربیدی علم مدرن، با سطح انتزاع بالا که می تواند دربردارنده چند نظریه و چند پارامتر باشد، به گونه ای که این نظریات شامل بررسی اثر یک پارامتر بر موضوع مورد بررسی (با فرض ثبات سایر شرایط) و یا بررسی اثر تمامی پارامترها در چند نظریه به صورت مجزا باشد که اجماع آنها همراه با لحاظ اثرات همزیستی متقابل متغیرها سبب اثبات این مساله خواهد شد، بنابراین، یا قابل تجربه برای تک تک افراد نخواهد بود و یا لازمه اثبات فرض، خود مستلزم پیشرفت در حوزه های بنیادین ساختار دانش و تکنولوژی و یا رویداد تجربیات نوین در خصوص تعارض با باورهای گذشته خواهد بود.

پس از اثبات زندگانی پس از مرگ (به عنوان یک منشأ عدم اطمینان به علت تجربه ناپذیر بودن آن)، فرض اطلاعات کامل برقرار می گردد و در نظر گرفتن رضایت خداوند با عقلانیت معطوف به هدف همخوانی خواهد یافت و آثار وجود دنیایی دیگر (آخرت)، در تحلیل های هزینه و منفعت وارد می گردد، در اینجا مساله ای که حائز اهمیت است، در نظر گرفتن هزینه نهایی و منفعت نهایی ناشی از وجود زندگانی پس از مرگ (مساله تنزیل) در تحلیل های نهایی گرایبی است.

موضوع ایمان به عالم غیب و باور داشتن به آن، گامی فراتر از اثبات آن صرفاً از طریق ادله عقلی خواهد بود و هر چقدر ایمان فرد به این مفهوم ماورایی بیشتر باشد، تحقق آن را نزدیک تر و ملموس تر خواهد یافت و بعد خواهیم دید که در میزان تنزیل منافع و ضررهای آن مؤثر می باشد. لیکن هیچ دلیلی برای برقراری عقلانیت معطوف به ابزار مبنی بر رعایت کارآیی - آنچه آنچنان که مدنظر مارژینالیست ها است - وجود نخواهد داشت. اثبات زندگانی پس از مرگ و عقلانیت معطوف به ابزار و رعایت قاعده کارآیی، لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. در واقع پس از اثبات، کنشگرانی هستند، که با در نظر گرفتن زندگانی پس از مرگ و اینکه ساختار هزینه ها و منفعت های ناشی شده از وجود این زندگانی بر چه اساسی می باشد و ساختار انگیزشی مرتبط با آن، مولد چه ساختار هنجاری تعیین کننده کنش خواهد بود (یعنی چه رفتاری در این دنیا، پاداش و چه رفتاری مجازات در پی خواهد داشت)، می تواند سبب ترویج معیارها و ملاک های متفاوت در مبادلات گردد که بر اساس آن می تواند عقلانیت صوری معطوف به ابزار و رعایت کارآیی با پاداش ناشی از زندگانی پس از مرگ همخوانی نداشته باشد؛ به این دلیل که این افراد هزینه نهایی و منفعت نهایی که به علت وجود زندگانی پس از مرگ نیز نصیب شان می شود را در کنار هزینه و منفعت نهایی های شخصی لحاظ خواهند کرد.

۴. مدل پژوهش

باتوجه به مبانی مذکور، به بررسی ساختار این هزینه‌ها (منفعت‌ها) پس از اثبات زندگانی پس از مرگ پرداخته می‌شود:

معیار تصمیم‌گیری افراد در این حالت، تحت تأثیر دو عامل است:

الف) نرخ تنزیل بین دو جهانی

هرگاه فردی به تفریح برود و یا از غذای لذیذی استفاده کند، از لذت آنی فعل خود بهره‌مند می‌شود اما هرگاه کار نیکویی انجام داده باشد، نتیجه فعل خود یا همان پاداش کارش را به صورت کامل در این دنیا نمی‌بیند، که این به علت محدودیت ظرفیت وجودی فرد و این دنیا است. بنابراین برای تحقق کامل آثار و نتایج اعمال، چه اخلاقی و چه، غیر اخلاقی، وجود دنیایی دیگر، ضرورت می‌یابد. همان‌طور که در اقتصاد متعارف هرگاه صحبت از منفعت و هزینه‌ها در طول زمان به میان آید، نرخ تنزیل از اهمیت خاصی برخوردار می‌گردد، در جامعه‌ای نیز که اخلاقیات بر انتخاب‌های اقتصادی افراد مؤثر است، عموماً نفع یا هزینه ناشی از این انتخاب‌ها - با فرض اثبات وجود زندگانی پس از مرگ - با اجر یا پاداش اخروی در هم تنیده خواهد بود که این اجر یا پاداش در طول زمان به افراد خواهد رسید، لذا وجود عامل زمان، لازمه وجود نرخ تنزیل بین دو جهانی است.

عوامل مؤثر بر نرخ تنزیل بین دو جهان (r, r'):

۱- الف) نگرش فرد نسبت به دوری و نزدیکی جهان آخرت

هرچه اخلاقیات در زندگی فرد مهم‌تر باشد، نرخ تنزیل بین دو جهانی (r, r') کاهش می‌یابد به عنوان مثال فرض می‌شود، فردی ۱۰۰ واحد گناه انجام دهد، اگر فرد مرگ خود را نزدیک ببیند، ارزش گناه را به میزان همان ۱۰۰ واحد می‌پندارد، اما اگر مرگ خود را دورتر ببیند، ارزش گناه در نظر وی کمتر می‌شود و اهمیت گناه برای او کمتر می‌گردد. پس هرچه فرد بر اصول و مبانی دینی و اخلاقی - اعتقادی پایبندی بیشتری داشته باشد، از آنجایی که آینده (جهان آخرت) را به خود نزدیک‌تر می‌بیند، نرخ تنزیل بین دو جهانی کوچکتری برای فعل خود در نظر خواهد گرفت (تا جایی که r, r' به صفر میل کند). بنابراین رابطه غیرمستقیم بین نرخ تنزیل بین دو جهانی و درجه معتقد بودن فرد به اصول اخلاقی وجود دارد. لازم به ذکر است، الزامی وجود ندارد که نرخ تنزیل بین دو جهانی در ساختار هزینه و منفعت برابر باشند.

با توجه به توضیحات ذکر شده، می‌باید هزینه‌هایی نیز به صورت تنزیل شده بیان گردد و به عبارت دیگر، هزینه‌هایی با آنچه در اقتصاد متعارف کلاسیک رایج است، متفاوت بوده و به صورت زیر آورده می‌شود:

$$MC' = MC / (1 + r')$$

۲- الف) امکان پیشامد متغیر آشوب در ایدئولوژی فرد

یعنی تا چه اندازه ممکن است باور فرد نسبت به زندگانی پس از مرگ به یکباره تغییر یابد. به عنوان مثال فردی را در نظر بگیرید که تا سنین میان سالی و یا پیری اعتقادی به زندگانی پس از مرگ ندارد و به یکباره از نظر اعتقادی دچار تحول می شود و فرد دینداری می گردد و یا حالت عکس گفته فوق؛ که در این حالت، فرد در اواخر عمر، باور به سرای باقی را از دست می دهد. واضح است که وجود متغیر آشوب در تصمیمات افراد اثری بسیار متفاوت نسبت به زمانی که عقلانیت صرف و نفع شخصی کلاسیکی، معیار اتخاذ تصمیمات است، خواهد گذاشت. و اما نرخ تنزیل بین دو جهانی در مورد منفعت نهایی (MR) نیز صادق است. در این حالت نیز منفعت نهایی تنزیل یافته، بدین صورت است:

$$MR' = MR / (1 + r)$$

بنابراین در برابری منفعت نهایی (MR) با هزینه نهایی (MC) (که شرط تعادل در اقتصاد است)

نیاز به اعمال نرخ تنزیل لازم به نظر می رسد. لذا برابری یاد شده به صورت ذیل خواهد بود:

$$MR / (1 + r) = MC / (1 + r')$$

همان طور که اشاره شد، هرچه اخلاقیات در جامعه قوی تر باشد، نرخ تنزیل بین دو جهانی

کاهش خواهد یافت و به صفر نزدیک و نزدیک تر شده، تا جایی که $MR = MC$ می گردد؛ در واقع:

$$\lim_{r \rightarrow 0} MR / (1 + r) = MR$$

$$\lim_{r' \rightarrow 0} MC / (1 + r') = MC$$

ب. نسبت هزینه (منفعت) نهایی به هزینه (منفعت) کل منشأ تصمیم گیری است، چون منفعت

یا هزینه اعمال در آینده به افراد خواهد رسید، بنابراین فرد با مقدار زیادی از منفعت ها یا هزینه های

انباشت شده، در طول زمان مواجه خواهد بود، لذا در تصمیم گیری ها از برابری نهایی ها مطابق اصول

کلاسیک ها پیروی نمی کند، چون اقتصاد متعارف انباشت ها را صفر در نظر می گیرد. حال آنکه

میزان پاداش یا عذاب انباشت شده ناشی از اعمال قبلی فرد بر روی عمل حاضر وی تأثیرگذار است.

به دلیل اینکه اجر یا عذاب اخروی در آینده، به فرد می رسد، می توان گفت در حال حاضر، در حال

انباشت است و فرد به منفعت یا هزینه های واحدهای قبلی خود، هنوز دست نیافته است. بنابراین

معیار تصمیم گیری و نقطه تعادل به صورت زیر خواهد بود:

$$TC' = TC_0 + TCT / (1 + r')$$

$$TB' = TB_0 + TBT / (1 + r)$$

$$MC' = MC / (1 + r')$$

$$MB' = MB / (1 + r)$$

و شرط تعادل، طبق رابطه زیر است:

$$\frac{\text{منفعت نهایی تنزیل شده}}{\text{هزینه انباشته شده تنزیل شده}} = \frac{\text{منفعت نهایی تنزیل شده}}{\text{هزینه انباشته شده تنزیل شده}}$$

یا:

$$MB'/TB' = MC'/TC'$$

که در آن:

TC': هزینه انباشته شده تنزیل شده

TB': منفعت انباشته شده تنزیل شده

MC': هزینه نهایی تنزیل شده

MB': منفعت نهایی تنزیل شده

TC₀: هزینه آشکار بابت انجام فعل مورد نظر

TCT: هزینه کل انباشت شده در طول زندگی فرد، ناشی از آثار تمامی افعال وی از گذشته تا

پایان عمر او

TB₀: منفعت آشکار بابت انجام فعل مورد نظر

TBT: منفعت کل انباشت شده در طول زندگی فرد، ناشی از آثار تمامی افعال وی از گذشته تا

پایان عمر او

i': نرخ تنزیل بین دو جهانی هزینه ها

i: نرخ تنزیل بین دو جهانی منفعت ها

برای روشن شدن رابطه فوق، ذکر مثال ضروری به نظر می رسد:

مثال ۱. انسان جنایتکاری را در نظر بگیرید که سابقه کیفری بالایی دارد. وی با توجه به سوء سابقه ای که داراست، به راحتی مرتکب جرم های سنگین می شود. چنین فردی معیار تصمیم خود را با فرض اعتقاد به جهان دیگر (آخرت) $MR = MC$ قرار نخواهد داد بلکه منفعت و هزینه های انباشت شده قبلی را نیز در حین تصمیم در نظر خواهد گرفت. در صورتی که این فرد اقدام به سرقت از بانک نماید و ۵۰ واحد منفعت نهایی کسب کند، با این فرض که در کنار هزینه های آشکار نظیر خرید تجهیزات لازم، مخارج بابت آموزش، استخدام همدستان و ... و دیگر هزینه های محتمل از قبیل دستگیری و مجروح شدن، هزینه به قتل رساندن نگهبان بانک را نیز مد نظر قرار دهد، در مجموع مجرم، متحمل ۶۰ واحد هزینه نهایی خواهد شد. اگر مساله از دید اقتصاد متعارف بررسی شود، به دلیل برقرار نبودن شرط لازم $(MR = MC)$ و بزرگتری هزینه نهایی از منفعت نهایی حاصل، ممکن است فرد اقدام به دزدی ننماید.

$$\begin{aligned} MB &= 50 \\ MC &= 60 \\ MB &< MC \end{aligned}$$

اما در عمل، آنچه مشاهده می شود، خلاف این است. چون معیار فرد در تصمیم گیری، علاوه بر لحاظ نمودن مقادیر نهایی، بر مبنای انباشت های گذشته نیز می باشد (منظور از انباشت های گذشته در این مثال، کلیه آثار ناشی از فعالیت های مجرمانه فرد است که از گذشته تا به حال ادامه داشته که، هم در تصمیمات فعلی- دزدی- و هم، در تصمیمات آینده او اثرگذار خواهد بود). اگر فرض شود منفعت انباشت شده تاکنون برای فردی که اقدام به دزدی نموده، ۱۰۰ واحد و هزینه انباشت شده ۱۲۰ واحد باشد، فرد به دلیل برقراری شرط تعادل، اقدام به دزدی خواهد کرد.^۱

$$50/100 = 60/120$$

در صورتی که اعداد به گونه ای باشند که کسر فوق به تساوی نرسد (شرط تعادل برقرار نباشد):

$$MR' = 40, TB' = 100, MR'/TB' = 40/100$$

$$MC' = 60, TC' = 120, MC'/TC' = 60/120$$

اگر فرد مرتکب جرم نمی شود، چون $MC' > MR'$ است.

مثال ۲. در صورتی که فردی اقدام به انجام کار نیکی مانند درخت کاری نماید، علاوه بر اینکه بابت کاشت درخت- به فرض- ۲۰ واحد منفعت اخروی برای وی به عنوان پاداش در نظر گرفته می شود، که این ۲۰ واحد منفعت اخروی نیاز به تنزیل دارد. خود فرد نیز می تواند از فروش چوب یا میوه حاصل از آن، ۱۰ واحد منفعت آنی به دست آورد.

$$TB' = TB_0 + TBT/1 + r$$

$$TB' = 10 + 20/1 + r$$

بنابراین در تعیین منفعت و هزینه، می باید به سه نکته توجه نمود:

۱. در هزینه (منفعت) لازم است، هم هزینه (منفعت) دنیوی و هم، اخروی لحاظ شود.
۲. هزینه (منفعت) که مبتنی بر نظام پاداش اخروی است، باید با نرخ تنزیل بین دوجهانی، تنزیل گردد.
۳. در هزینه (منفعت) که مبتنی بر نظام پاداش اخروی است، باید نسبت نهایی به انباشت شده، مبنای تصمیم گیری قرار گیرد.

۱. ضرب المثل معروف آب که از سر گذشت، چه یک وجب، چه صد وجب گویای این وضعیت است.

با توجه به موارد فوق می‌توان به نقطه تعادل با لحاظ نظام پاداش و تنبیه اخروی یا اخلاقیات و هنجارهای برآمده از آن، دست یافت. الزامی وجود ندارد که تعادل یاد شده با تعادل نئوکلاسیکی متعارف منطبق باشد.

۵. جمع بندی و نتیجه گیری

اثبات فرض زندگی پس از مرگ می‌تواند یک عامل دگرگونی در ساختار اقتصادی از مجرای امور ایدئولوژیک باشد. بنابراین، اثرپذیری نهادهای اقتصادی و ساختار اقتصادی از زندگی پس از مرگ بسیار روشن خواهد بود. در شرایطی که عدم اطمینان حاکم است، ایده‌ها و ایدئولوژی‌ها نقش عظیمی در شکل‌گیری انتخاب‌ها خواهند داشت و به این ترتیب، نقطه آغاز نظریه نهادها، اصلاح فرض عقلانیت ابزاری خواهد بود.

در این مقاله، پس از اصلاح فرض عقلانیت ابزاری، از نرخ تنزیل دو جهانی به عنوان معیاری در تصمیم‌گیری افراد سخن به میان آمد. در ادامه به بیان رابطه‌ای مبتنی بر نرخ تنزیل بین دو جهانی، برای انتخاب‌های اقتصادی افرادی که اعتقاد به جهان آخرت دارند، پرداخته و از برابری هزینه‌نهایی تعدیل شده با منفعت‌نهایی تعدیل شده، شرط تعادل نتیجه گرفته شد.

همچنین با توجه به اینکه نسبت هزینه (منفعت) نهایی به هزینه (منفعت) کل منشأ تصمیم‌گیری است و افراد، منفعت و هزینه‌های انباشت شده قبلی را نیز در حین تصمیم‌گیری در نظر خواهند گرفت، لذا با لحاظ نظام پاداش و تنبیه اخروی یا اخلاقیات و هنجارهای برآمده از آن، شرط تعادل در اقتصاد متعارف کارآمد نخواهد بود و نیاز به بازبینی جدی دارد.

منابع و مآخذ

- لوی، جیمز (۱۳۸۴) تاریخچه ای از علم اقتصاد در جایگاه علمی اخلاقی؛ ترجمه علی نعمتی؛ اقتصاد اسلامی، شماره ۱۹، پاییز.
- انصاری، محمد جعفر و همکاران (۱۳۸۷) درآمدی به مبانی اقتصاد خرد با نگرش اسلامی؛ تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- ایروانی، جواد (۱۳۸۳) اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث؛ فصلنامه الهیات و حقوق، ش. ۱۴.
- پناهی بروجردی، نعمت اله (۱۳۸۹) اقتصاد و رابطه آن با فلسفه اخلاق؛ ماهنامه معرفت، ویژه نامه اقتصاد اسلامی، شماره ۶۶.
- جباری، محمد (۱۳۸۶) اخلاق در اقتصاد؛ گزارش راهبردی معاونت پژوهشهای اقتصادی مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- چپرا، ع. (۱۳۸۳) اسلام و توسعه اقتصادی؛ ترجمه محمدتقی نظریور و سید اسحاق علوی؛ قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- چپرا، محمد عمر (۱۳۸۵) اسلام و چالش اقتصادی؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رحیمی بروجردی، علیرضا (۱۳۹۱) اقتصاد اخلاقی؛ همدان: نور علم.
- سن، آمارتیا کومار (۱۳۷۷) اخلاق و اقتصاد؛ ترجمه حسن فشارکی؛ تهران: نشر شیرازه، چاپ اول.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۱) فلسفتنا؛ تهران: دار الکتب الاسلامی، الطبعة العاشرة.
- طاهر، سعید و همکاران (۱۳۷۵) مباحثی در اقتصاد خرد: نگرش اسلامی؛ ترجمه حسین صادقی؛ تهران: موسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.
- عزتی، مرتضی (۱۳۸۲) اثر ایمان مذهبی بر رفتار مصرف کننده؛ فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال سوم، ش. ۱.
- فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۹) مبانی کلامی توسعه پایدار؛ فصلنامه فلسفه دین، شماره ۵.
- فراهانی فرد، سعید و محمدی، یوسف (۱۳۸۸) مبانی اخلاق محیط زیست از نگاه متعارف؛ فصلنامه قبسات، پاییز ۸۸، شماره ۵۳.
- قربانی، ق. (۱۳۸۷) نسبت اخلاق و دین در فلسفه کانت؛ پژوهش نامه اخلاق، پاییز، (۱): ۶۵-۸۲.
- کاپلستون، ف. (۱۳۷۲) تاریخ فلسفه؛ ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر؛ تهران: علمی و فرهنگی.
- وبر، ماکس (۱۳۷۱) اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری؛ ترجمه عبدالمعبود انصاری؛ تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- مجتهدی، کریم (۱۳۸۷) فلسفه نقادی کانت؛ تهران: امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴) مجموعه آثار (۲)؛ تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهارم.

- موسویان، ع. (۱۳۸۱) دین و اقتصاد؛ مجله اقتصاد اسلامی (۸): ۶۰-۳۷.
- نجرزاده، ر؛ رضاقلی زاده، م و زیوداری، م. (۱۳۸۷) شکل‌گیری نظام‌های اقتصادی بر مبنای اخلاق اسلامی و اخلاق سرمایه‌داری؛ دوفصلنامه علمی- پژوهشی جستارهای اقتصادی، سال پنجم، (۱۰): ۷-۷۳.
- نمازی، ح، دادگر، ی، (۱۳۸۵). ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق مدار، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نورث، داگلاس سی. (۱۳۸۸) تطور برنامه پژوهشی یک اقتصاددان نهادگرا؛ ترجمه ابوالقاسم مهدوی؛ علی نصیری اقدم، دو فصلنامه علمی- پژوهشی جستارهای اقتصادی، سال ششم، (۱۲)، پاییز و زمستان، ۱۴۹-۱۷۴.
- نورث، داگلاس سی. (۱۹۹۷) عملکرد اقتصادی در گذر زمان؛ ترجمه مهدی بی‌نیاز؛ فصلنامه راهبرد یاس، زمستان ۱۳۸۵، (۸): ۳۰۰-۲۸۱.
- هملین، آ. (۱۳۸۶) اخلاق و اقتصاد؛ ترجمه افشین خاکباز و محمدحسین هاشمی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- وبر، ماکس (۱۹۰۵) اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری با مقدمه‌ای از آنتونی گیدنز؛ ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی (۱۳۷۳)؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۱.
- Barro, Robert J. and McCleary, Rachel M. (2003) Religion and Economic Growth; NBER Working Paper No. W9682.
- Peil, Jan and Van Staveren, Irene (2009) Handbook of Economics and Ethics; Edward Elgar Publishing, Inc: 301-307
- O'Neill, John (2009) Handbook of Economics and Ethics; Edward Elgar Publishing, Inc: 317
- McCloskey, D. N. (2003) Notre Dame Loses; Eastern Economic Journal 29 (2): 309-315.
- Naqvi, Syed Nawab H. (2003) Perspectives on Morality and Human Well-Being; The Islamic Foundation.
- Nelson, (2009) Handbook of Economics and Ethics; Edward Elgar Publishing, Inc: 441.
- Nove, Alec (1983) The Economics of Feasible Socialism, London: George Allen & Unwin
- Brus, W. (1980) Political system and economic efficiency: The east European context; Journal of Comparative Economics Vol. 4, Issue 1.